

دوفصلنامه علمی «پژوهش سیاست نظری»

شماره سی و دوم، پاییز و زمستان ۱۴۰۱: ۲۹۴-۲۶۵

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۳

نوع مقاله: پژوهشی

مؤلفه‌های اندیشه سیاسی مکتب هرات در منظومه فکری مولانا عبدالرحمان جامی

* محمد داود عرفان

** سید حسین اطهری

*** روح‌الله اسلامی

**** مهدی نجف‌زاده

چکیده

هرات یکی از کانون‌های مهم اندیشه مکتب خراسان است. این اندیشه در قرن دوم با طاهریان آغاز شد و در دوره تیموریان در قرن نهم به اوج رسید. در هفت‌قرنی‌که اندیشه هرات تکامل یافته است؛ اندیشمندان، شاعران و هنرمندان بزرگی در این خطه ظهور کردند و دو مکتب مشهور هنری و ادبی هرات را شکل دادند. در دوره تیموریان تعامل فقه، کلام، هنر، عرفان و شعر هرات تنها در حوزه اجتماعی محدود نماند و با عرفان سیاسی نقشبندیه، وارد سامان سیاسی آن دوره شد؛ طوری که بده‌بستان اندیشه و قدرت، منجر به ظهور مکتب سیاسی هرات گردید. نورالدین عبدالرحمن جامی، به‌عنوان پیشوای این مکتب، نقش انکارناپذیری در رشد و تعالی مکتب سیاسی هرات داشت. جامی در هرات مرشد اندیشه‌ای بود که تعامل عرفان و سیاست را برای نخستین‌بار در تاریخ اسلام ممکن ساخت. دستگاه و دیوان قدرت تیموریان، متأثر از اندیشه جامی بود که در رفتار و کردار کارگزاران سیاسی در متن جامعه تبلور یافت. با وصف چنین

*نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

dawoud.erfan@gmail.com

athari@um.ac.ir

Eslami.r@um.ac.ir

m.najafzadeh@um.ac.ir

**دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

***استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران

****دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، ایران



اوضاع و احوالی، این مقاله درصدد پاسخ به این سؤال بنیادین است که چه مؤلفه‌هایی در اندیشه سیاسی جامی وجود داشته که به شکل‌دهی مکتب سیاسی هرات کمک کرده است؟ به نظر می‌رسد که جامی متأثر از آموزه‌های اسلامی، عرفان نقشبندی و اندیشه سیاسی ایران باستان بوده است که این اندیشه‌ها در مفاهیمی چون عدل، شرع، عقل و اخلاق تبلور یافته است. این مقاله با چارچوب غایت- مشروعیت «جان مارو» و با روش هرمنوتیک تفسیری «کوئنتین اسکینر» درصدد دریافت مهم‌ترین مفاهیمی است که اندیشه جامی تولید کرده و توسط او و شاگردان‌اش وارد سامانه سیاسی عصر او شده و رفتار سیاسی زمان وی را شکل داده است.

واژه‌های کلیدی: جامی، عرفان سیاسی نقشبندیه، آموزه‌های ایران باستان، تیموریان، عدل و شرع.

مقدمه

دوره تیموریان یکی از دوره‌های درخشان سرزمین ایران و خراسان است. نام این دوره با هنر، اندیشه، شعر و سیاست گره خورده است. تاریخ شهرهای بزرگی چون سمرقند، بخارا، نیشابور، یزد و شیراز با این دوره پیوندی ناگسستنی دارد، اما رابطه دوره تیموریان و هرات، رابطه هویت دو طرفه است؛ طوری که تاریخ‌نگاران، تاریخ این دوره را تیموریان هرات بیان کرده‌اند. حضور شاعران، عارفان، هنرمندان و دانشمندان زیادی در این دوره در دارالسلطنه هرات، باعث ظهور مکتب نگارگری هرات (آژند، ۱۳۸۷: ۲۵) و مکتب ادبی هرات (نصیری جامی، ۱۳۹۳: ۱۵۱) گردید و تلاقی اندیشه‌های متفکران این عصر، اندیشه مشترک و مسلطی را به وجود آورد که مکتب سیاسی هرات نامیده می‌شود. مرشد و پیشوای این اندیشه، مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۱۷-۸۹۸ ه. ق) است که مشهورترین شخصیت قرن نهم خوانده می‌شود. عظمت علمی و سیاسی او را می‌توان از خلال نوشته‌های معاصران او و نویسندگان زمان ما دریافت. خواجه عبیدالله احرار، پیر و مرشد جامی در طریقت نقشبندی، او را چراغ خراسان نام نهاده؛ دولت‌شاه سمرقندی او را سرآمد علمای روزگار خوانده است (سمرقندی، ۱۳۶۶: ۳۶۳) و امیرعلی شیرنوابی وزیر دانشمند آن عصر او را چنین توصیف کرده است: «آفتابی که زمان با رای عالم‌آرایش مباهی و اهل زمان را شرف نامتناهی میسر است و محیطی که از لطایف طبع گوهرزایش، جیب اهل دوران پر از لؤلؤ مکنون و در اطهر است، حضرت مخدومی شیخ‌الاسلامی، مولانا نورالدین عبدالرحمان جامی -مدظله- است که تا جهان باشد، نتایج خاطر انور آن حضرت از جهانیان کم نگردد و چون سر و سرور جماعتی که در این مختصر مذکور می‌گردد و بهتر و مهتر گروهی که در این رساله محقر مسطور می‌شود، آن جناب است...» (فخری هروی، ۱۳۹۸: ۱۸۳). بر همین روال، امیرکمال‌الدین گازرگاهی از او به عنوان یگانه عصر در علوم ظاهر و باطن یاد کرده است (گازرگاهی، ۱۳۷۶: ۲۴۶) و خواندمیر او را حضرت حقایق‌پناهی افضل‌الانامی... مرجع ارباب دانش و عرفان وصف کرده است (خواندمیر، ۱۳۷۹: ۲۰۳). عبدالواسع باخرزی شاگرد او نگاشته است که «پادشاهان ممالک جهان از سرحد چین تا اقصای شام و از اقصای هند تا دریای فرنگ همه در مقام خدمت و نیازمندی، و فرماندهان عرصه عالم چون قیاصره روم و اکاسره

عجم و خواقین چین و رایان هند همه در صدد عرض وسایل و اظهار آرزومندی (باخرزی، ۱۳۷۱: ۳۹). از معاصرین، ادوارد برون او را خاتم‌الشعرا نامیده (برون، ۱۳۳۹)؛ الگار او را یکی از بنیان‌گذاران تمدن دانسته (Algar, 2013) و برخی او را در نظم بعد از فردوسی و انوری و سعدی، پیامبر چهارم و جمع‌بست‌کننده تمام موفقیت‌های دوران کلاسیک ادبیات فارس و تاجیک (عصرهای ۹-۱۵ م) گفته‌اند (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۲۱). علی اصغر حکمت او را بزرگ‌ترین استاد نظم و نثر در قرن نهم خوانده و فردریک استار او را در کنار مولانا جلال‌الدین محمد بلخی عارف آسیای‌میانه می‌داند که شهرتی جهانی دارد (فردریک استار، ۱۳۹۸: ۳۶۵). نجیب مایل هروی نوشته که «جامی جامع پسندها و شئون گوناگون حیات انسانی در قرن نهم هجری بوده است. او را به تنهایی می‌توان نمودار تقریبی تفکر و تمدن عصر تلقی کرد. آنچه از جنبش و روش و دانش و بینش سده ۹ ه. ق می‌توانسته است در یک شخص فراهم آید، در او گرد آمده بود (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۸۹). مایل هروی در جایی دیگر او را محقق می‌داند که استمرار و تمدن فرهنگ فارسی در سده‌های راکد، جامد و خامد خراسان مدیون اوست (همان: ۲۸۵) و او را پلی می‌داند که بسیاری از زمینه‌های اندیشگی تصوف خراسان و عرفان غرب جهان اسلام از روی آن عبور کرده و به ادوار متأخر رسیده است (همان: ۲۵۲). حامدالگار از او به عنوان بخشی از سنت فشرده علمی و روحانی جهان فارسی زبان و خراسان می‌داند (الگار، ۱۳۹۸: ۱۳۱).

جامی برخلاف سایر شخصیت‌های فرهنگی و ادبی فارسی که بعد از مرگ جهانی شدند، شاید تنها شخصیت بین‌المللی فرهنگ و ادب فارسی در زمان زندگی خود است که به دلیل جایگاه ویژه عرفانی و ادبی ارادت شاهان بزرگ اطراف و اکناف خراسان را برانگیخته بود. سلطان بایزید و سلطان محمد فاتح دو پادشاه عثمانی، دربار هندوستان و اوزون حسن حاکم غرب ایران به او ارادت می‌ورزیدند. آنها با فرستادن هدایا و دعوت او به دربارهایشان، ارادت خویش را بیان می‌داشتند (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۵۱). جامی از خود میراثی را برجای نهاد که تأثیر آن را در شرق و غرب عالم می‌توان مشاهده کرد. او علاوه بر ایران و افغانستان، در آسیای‌میانه، ترکیه و اروپا بر ادب و اندیشه تأثیر گذاشته است. جامی مهم‌ترین شخصیت دوره تیموریان است که بر فرهنگ، جامعه و سیاست آن دوره تأثیر گذاشته بود؛ طوری که او را ضلع پرنگ مثلث قدرت تیموریان-جامی،

سلطان حسین بایقرا و نوایی - برشمرده‌اند (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۷۱). او همچنین نقطه وصل شعر، هنر، سیاست و عرفان آن زمان شمرده می‌شود. شاعران زیادی در زمان جامی و بعد از او، متأثر از شعر او بوده‌اند و هنر مینیاتوری با تأثیر از اندیشه او به خلق آثاری دست یازید (زارعی، ۱۳۹۵: ۸۹) و او مفسر طریقت نقشبندیه بود که آثار زیادی را در این مورد به یادگار گذاشته است. جایگاه سیاسی او را فراتر از یک شاعر یا عارف گفته‌اند. برخی او را یک ضلع مثلث قدرت تیموریان دانسته‌اند که با سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر نوایی تکمیل می‌شد (مایل هروی ۱۳۷۷: ۲۸۷). او با تأسیس شهرک دانشگاهی در مصلاهی هرات، تولید اندیشه سیاسی در بستر عرفان و ادب زبان فارسی، ایجاد شبکه‌ای از همفکران خود و نفوذ در دربار، یکی از شخصیت‌های مهم سیاست‌ورزی عرفانی تاریخ ایران و خراسان شمرده می‌شود.

تقریباً تمام نوشته‌هایی که در مورد جامی به نگارش درآمده است، او را شاعر و عارفی معرفی کرده‌اند که بر وضعیت اجتماعی و سیاسی خود تأثیر گذاشته است. اما کمتر کسی از اندیشه سیاسی او سخنی به میان آورده است. اندیشه‌ای که بر سراسر مقدرات سیاسی آن‌زمان سایه افکنده بود. اندیشه او از دربار تا خانقاه و از مدرسه تا محلات نفوذ کرده بود و با مریدان نظریه‌پرداز و سیاست‌گری چون نوایی، لاری، باخرزی، واعظ کاشفی، بهزاد و ... به مکتبی پویا تبدیل شده بود. پرسش مهم این مقاله این است که چه مؤلفه‌هایی در اندیشه سیاسی جامی وجود داشته که به شکل‌دهی مکتب سیاسی هرات کمک کرده است؟ در این مقاله با تمرکز بر آثاری از جامی چون هفت اورنگ، دیوان جامی، بهارستان و منشآت جامی، در صدد پاسخ به پرسش فوق هستیم.

اهمیت و ضرورت پژوهش

مطالعه اندیشه سیاسی تفکر عرفانی نقشبندیه در زمان تیموریان نشان می‌دهد که خراسان بزرگ و حتی مناطق هم‌جوار آن، به لطف این اندیشه، روزگار تساهل و میانه‌روی را می‌گذراندند و این وضعیت باعث رشد دانش و هنر در منطقه گردیده بود. مبانی تفکر عرفان نقشبندیه مانند سایر فرق عرفانی به تساهل و تسامح توصیه می‌کرد و این فرقه از جمله فرقه‌های عرفانی است که حضور عرفا در سیاست را برای کمک به

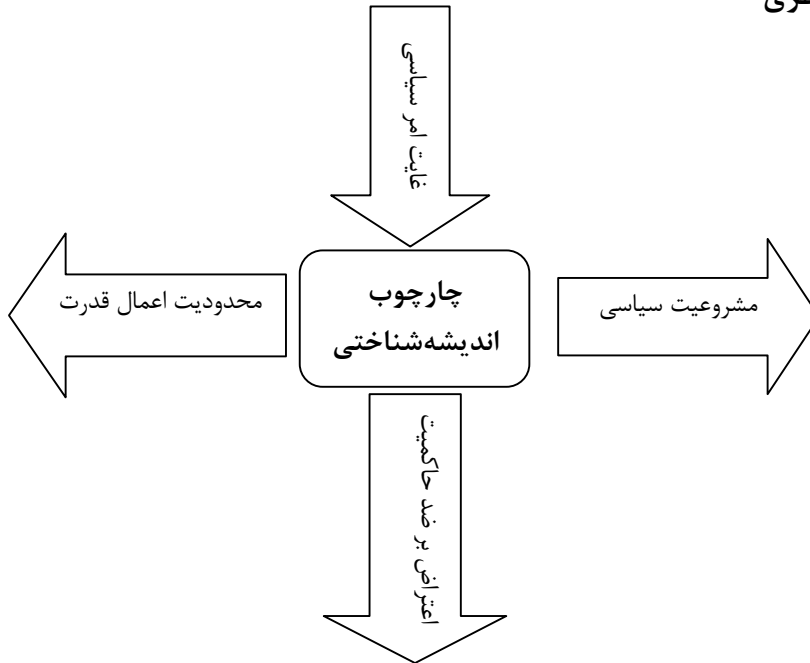
نیازمندان و مشاورت به حاکمیت برای برپایی عدل، مجاز می‌شمارد. در روزگاری که تعصب و افراط‌گرایی در جهان اسلام و به‌ویژه در افغانستان، هر روز قربانی می‌گیرد؛ واکاوی اندیشه سیاسی هرات، به دلیل برخورداری از چتر ارزشی مداراگر مهم پنداشته می‌شود و از آن‌جا که منطقه و افغانستان با فقدان اندیشه میانه‌رو مواجه است، نیاز به بازگشت به روحیه تساهل و میانه‌روانه آن‌دوره بیشتر احساس می‌شود. از سوی دیگر، در مورد اندیشه سیاسی هرات و به‌ویژه اندیشه سیاسی جامی، پژوهش قابل‌توجهی صورت نگرفته است. واکاوی اندیشه سیاسی جامی می‌تواند راه را برای پژوهش‌های جدی‌تری در عرصه اندیشه سیاسی در هرات باز نماید.

چهارچوب نظری پژوهش

جان مارو، اندیشمند بزرگ غربی، چارچوب نظریه‌ای به نام غایت- مشروعیت را ارائه می‌دهد که دغدغه اصلی آن سنجش روش‌های مطالعه اندیشه سیاسی است. الگوی مارو در پاسخ به چهار پرسش بنیادین ارائه شده است. این پرسش‌ها عبارت‌اند از:

- غایت امر سیاسی چیست؟
- محدودیت‌های اعمال قدرت چیست؟
- مرجع اعمال قدرت کیست؟
- آیا اعتراض بر ضد حاکمیت مجاز است؟ (Morrow, 2005: 19).

مدل نظری



الگوی جان مارو برای درک بیشتر، نیازمند توضیح بیشتری است. برای فهم بهتر این الگو، لازم است که هر پرسش را جداگانه توضیح دهیم:

غایت امر سیاسی

اندیشمندان علوم سیاسی غایت‌های متفاوتی را برای امر سیاسی در نظر دارند. مارو از سه نوع غایت امر سیاسی از نگاه اندیشمندان مهم سخن می‌گوید: امنیت، آزادی و شادکامی و رفاه. یکی از مهم‌ترین غایت‌های امر سیاسی، امنیت است که تقریباً در تمام اندیشه‌ها تبلور یافته است. امنیت خود نیازمند نظم است که آن را تضمین نماید. رابطه بین امنیت و نظم یکی از دغدغه‌های اصلی اندیشمندان سیاسی است. جان مارو این دغدغه را این‌گونه توضیح داده است: «نخست نظم مستلزم وجود عاملان نظم‌دهنده برخوردار از قوه قهریه است تا رفتارهای برهم‌زننده ثبات و امنیت جامعه را تنبیه کنند. دوم، نظم در سطحی بالاتر، مبنایی است که انسان به واسطه آن می‌تواند به منافع

اخلاقی، روانی و مادی نایل شود. سوم، نظم در سطح سوم، ناظر به بعدی فکری و معنوی است، به طوری که دولت، ابزار نظم تلقی می‌شود» (Marrow, 2005: 19).

غایت دیگر آزادی است که روسو و هگل از جمله مدافعان این نظریه‌اند. روسو قرارداد اجتماعی را عامل بازدارنده آزادی می‌داند و بر این باور است که انسان آزاده در بند زنجیر خودساخته خود است که او را به برده‌ای تبدیل کرده است. هگل معتقد است که تنها دولت مدرن (جمهوری) می‌تواند تجسم عینی این آزادی باشد (Marrow, 2005: 88).

سومین غایت شادکامی و رفاه را هدف اصلی سیاست می‌شمارند. افلاطون و هابز و مکتب سودمندی و در رأس آن جرم یبنتام طرفدار این نظریه‌اند. افلاطون فضیلت را که از آن به عنوان خیر یاد می‌نماید؛ را باعث شادکامی می‌داند. به زعم افلاطون، انسان پرهیزکار (بافضیلت) شاد خواهد بود. هابز لویاتان را و بنتام دموکراسی نمایندگی را راه رسیدن به شادکامی بشر می‌داند (Marrow, 2005: 109)، (پولادی، ۱۳۹۱: ۸۳).

مرجع اعمال قدرت

مرجع اعمال قدرت در پاسخ به این پرسش مطرح می‌شود که چه کسی باید حکومت کند؟ فلاسفهمشهور هر کدام در این باره نظرات خاص خودشان را دارند. دسته‌بندی افلاطون، ارسطو و منتسکیو به نوعی به این پرسش پاسخ می‌دهد. اندیشمندان اسلامی صفات خاصی چون تقوا و تمسک به احکام دینی را مرجع مشروعیت خلیفه بر می‌شمارند (Morrow, 2005: 111).

محدودیت اعمال قدرت

جان مارو محدودیت اعمال قدرت را ناظر بر دو قید می‌داند: قیود هنجاری که معیارهایی را برای رفتار حاکمان و توسل زیردستان مشخص می‌کند و قیود نهادی که سازوکارهای را که اعمال قدرت باید بر اساس آن صورت گیرد (Morrow, 2005: 199).

حق اعتراض

عموماً حق اعتراض با اصلاح‌طلبی و انقلابی‌گری توجیه می‌شود. بسته به این که چه

نظامی در یک جامعه وجود دارد، حق اعتراض به رسمیت شناخته می‌شود. در نظام‌های دموکراتیک حق اعتراض برای همگان محفوظ است. اما در نظام‌های توتالیتر این اعتراض به صورت عموم ممنوع قرار داده شده است. نظام‌های دینی بخش کوچکی از جمله خواص دین را دارای حق اعتراض می‌دانند. در دنیای مدرن، حق اعتراض را قوانین اساسی کشورها به رسمیت می‌شناسند (Morrow, 2005: 297).

در این پژوهش به خوبی می‌توان غایت امر سیاسی را در مکتب سیاسی هرات که بیشتر متمرکز بر دوره تیموریان است، دریافت. غایت امر سیاسی در این دوره بیشتر ناظر بر احکامی است که مشروعیت سلطه شاه را بر اساس قواعد مذهبی (تسنن) توضیح می‌دهد. از سوی دیگر، مرجع اعمال قدرت را در این دوره به خوبی می‌توان دریافت. عموماً صفاتی که برای یک حکمران مسلمان در نظام سیاسی اسلام در نظر گرفته شده چنین اعمال قدرتی را مشروعیت می‌بخشد و از طرف دیگر، نسب مغولی با توجه به یاسا، بخش دیگری از مشروعیت را مشخص می‌سازد. در مکتب سیاسی هرات، هنجارهای محدودکننده وابسته به معیارهای دینی و سنتی (مغولی) است. حق اعتراض به صورت واضح در مکتب سیاسی هرات مشخص نشده است؛ اما عرفا، ادبا و مشاوران فرهنگی دربار در قالب اندرزنامه و نامه‌های شخصی اعتراض خود و مردم را بیان می‌کردند.

روش پژوهش

روش پژوهش این مقاله بر اساس روش تفسیری هرمنوتیک کوئنتین اسکینر، یکی از مورخان اندیشه، انتخاب شده است. روش‌شناسی او یکی از جدیدترین روش‌های پژوهش به شمار می‌رود. روش هرمنوتیک اسکینر برای فهم اندیشه سیاسی به کار رفته است و آن را به زمینه‌گرایی پیوند می‌زند. او این روش را در فهم اندیشه‌های سیاسی ماکیاولی و هابز به کار برده است. اسکینر از قصد مؤلف در متن و زمینه اجتماعی سخن می‌گوید که با مفهیمی که در متن تولید می‌شود، توضیح داده می‌شود. در هرمنوتیک اسکینر، هر مفهومی می‌تواند در زمینه تاریخی و سیاسی خویش معنایی را تولید کند که در فهم کنش سیاسی مدد رساند (اسکینر، ۱۳۹۳). جیمز تولی روش‌شناسی اسکینر را در مقاله «قلم، شمشیری پرتوان است» این گونه توضیح می‌دهد:

الف) نویسنده در نوشتن متن نسبت به دیگر متون در دسترس که زمینه ایدئولوژیک را تشکیل می‌دهند، چه کاری را انجام می‌دهد یا انجام می‌داده است؟

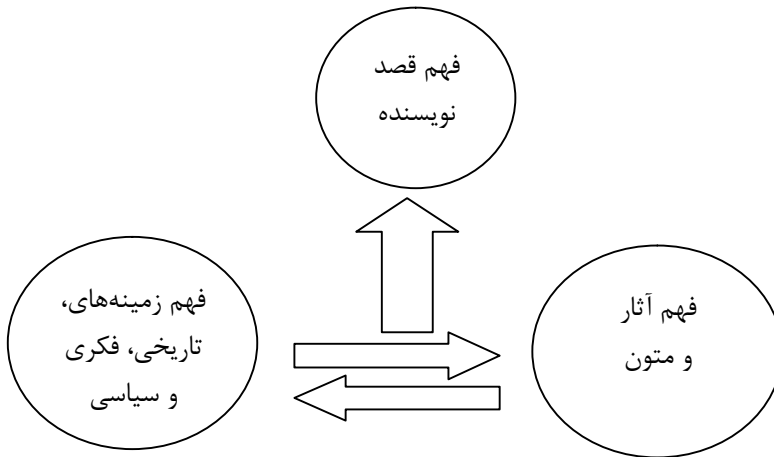
ب) نویسنده در نوشتن یک متن نسبت به کنش سیاسی در دسترس و مورد بحث که زمینه عملی را تشکیل می‌دهد، چه کاری انجام می‌دهد یا انجام می‌داده است؟

ج) ایدئولوژی‌ها چگونه می‌باید شناسایی شوند و تکوین، نقد و تحول آنها چگونه باید بررسی و تبیین شود؟

د) ارتباط ایدئولوژی سیاسی و کنش سیاسی که اشاعه ایدئولوژی‌های خاصی را به خوبی توضیح می‌دهد، چیست؟ و این امر چه تأثیری در رفتار سیاسی دارد؟

ه) کدام اندیشه‌ها و کنش‌های سیاسی در ترویج و مرسوم ساختن تحول ایدئولوژیک نقش دارند؟ (Tully, 1988: 11).

به صورت کلی می‌توان گفت که هرمنوتیک قصدگرای اسکینر بر فهم سه موضوع اساسی استوار است، به این معنی که قصد نویسنده را می‌توان با دو بحث مهم فهم آثار و متون و فهم زمینه‌های تاریخی، فکری و سیاسی بازنمایی کرد.



هرمنوتیک قصدگرای اسکینر می‌تواند در فهم اندیشه سیاسی مولانا جامی که در تکوین این مکتب سیاسی هرات نقش اساسی داشته است، ثمربخش باشد. مفاهیمی که او تولید کرده و در آثار اندیشمندان هم عصر او در دوره تیموریان تبارز یافته و به وسیله امیرعلی شیرنویبی وارد سامان سیاسی آن عصر شده و کنش آن عصر را سمت و سو داده است.

زمینه‌های باروری اندیشه جامی

مولانا جامی سال‌های آخر دوران حکمروایی شاهرخ را دریافته بود و از جایگاه ویژه سعدالدین عمر تفتازانی، سیدعلی جرجانی و شمس‌الدین محمد جزری در مشروعیت‌بخشی به حاکمیت دوران شاهرخ (فوربزمنز، ۱۳۹۰: ۲۹۶)، به خوبی آگاه بود. او برای رسیدن به چنین جایگاهی زمانی سی ساله را به درس و تجربه طی کرد. در تکوین شخصیت جامی متغیرهای متعددی چون عرفان سیاسی نقشبندیه، مذهب حنفی و کلام ماتریدی، ادبیات فارسی، هنر، فلسفه و آموزه‌های ایران باستان نقش ایفا کرده است:

عرفان سیاسی نقشبندیه

مولانا جامی، در کنار کاشغری و خواجه عبیدالله احرار، یکی از مشهورترین چهره‌های طریقت سیاسی نقشبندیه به شمار می‌رود. سران نقشبندیه ماوراءالنهر حضور او را در این طریقت مغتنم می‌شمردند و آینده طریقت نقشبندیه را با حضور او روشن می‌دیدند او با نوشته‌های فراوانی که درباره طریقت نقشبندیه نوشته است، به مفسر این طریقت شهرت یافته است و حتی شاخه جامیه را در نقشبندیه به او منتسب می‌دانند (الگار، ۱۳۹۸: ۱۲۵). این که چه دلایلی باعث پیوستن او به این طریقت گردیده است، به درستی روشن نیست، اما او خود دعای پارسا و نبات او را دلیلی بر ایجاد علاقه او به این طریقت عرفانی عنوان داشته است. با شناختی که از جامی و روحیه آزاددهاش وجود دارد و همچنین درایت سیاسی که در کردار و عملکرد او تبارز یافته است، به نظر می‌رسد که انتخاب طریقت نقشبندیه با نوستالژی دوران کودکی امکان‌پذیر نبوده است. جامی طریقت‌های روزگارش را به خوبی می‌شناخت و با سفر به ماوراءالنهر به کنه طریقت

نقشبندیه بیشتر آشنا شد. احتمالاً او حضور آینده خود و یاران خویش را در مناسبات قدرت دوران تیموری که بر سلطنت ترکی استوار یافته بود، در عرفان سیاسی نقشبندیه می‌دید. طریقت نقشبندیه تنها فرقه عرفانی‌ای بود که حضور در سیاست را جهت احقاق حقوق مردم و کمک به فقرا و ستم‌دیدگان توجیه می‌کرد. خواجه عبیدالله احرار آشکارا تمایلات سیاسی داشت و برای خود رسالتی سیاسی تعریف می‌کرد تا با نزدیکی با پادشاهان مسلمانان را از ظلم و ستم حکام محافظت کند (کاشفی، جلد دوم، ۲۵۳۶: ۵۳۱). چنین طریقتی به جامی امکان می‌داد که با وجهه‌ای محترم وارد مناسبات قدرت شود و برنامه‌های بعدی خود را عملیاتی سازد. او به خوبی می‌دانست که مشروعیت نظام سیاسی در اسلام جز با توسل به نمایندگان دینی امکان‌پذیر نیست و از آنجا که عرفان سیاسی در آن روزگار فرصت چنین مشروعیت‌بخشی‌ای را یافته بود، او اوضاع را برای ورود به عرصه سیاست مناسب دید. عرفان سیاسی نقشبندیه نقش دوگانه‌ای به جامی اعطا کرد که در پیشبرد آمال و آرزوهای او مفید واقع شد. او از یک طرف به عنوان شخصیتی عارف و روحانی، مرجع حضور و ارادت توده‌های مردمی بود و از طرف دیگر به عنوان مرجع مشروعیت‌بخش نظام سیاسی رابطه مردم و نظام سیاسی را مدیریت می‌کرد. اگر برخی او را یکی از اضلاع مثلث قدرت تیموریان می‌دانند؛ به خوبی از جایگاه جامی و نقش او در تصمیم‌گیری‌های سیاسی واقف بوده‌اند.

مذهب حنفی و کلام ماتریدی

تاریخ هرات و مناطق همجوار آن چون سیستان و غور شاهد کشمکش مذهبی بین مذاهبی چون حنبلی، شافعی، کرامیه، خوارج و شیعه بوده است (کلیفورد باسورث، ۱۳۸۸: ۱۸۵-۱۸۷)، (زمانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۰-۳۳). این کشمکش‌ها گاهی با تقابل‌های کلامی همراه می‌شده است که طرفداران اشعری با حمایت نظام الملک و اهل حدیث به رهبری خواجه عبدالله انصاری که ذم‌الکلام را نوشته بود به اوج رسید. کلام ماتریدی از آسیای مرکزی ظهور کرد و صد سال پس از تأسیس با عبور از بلخ و غزنه تمام خراسان را فرا گرفت (الغالی، ۱۳۹۷: ۵۱)، (جلالی، ۱۳۹۸: ۱۲۴-۱۲۵). با قدرت‌یابی تیموریان، حنفی‌گری به اوج رسید و به تبع آن، ماتریدی به جای کلام اشعری را گرفت. مذهب حنفی و کلام ماتریدی از دو جهت، در هرات اقبال بیشتری یافتند. نخست این که هر دو آسان‌گیری و عقل‌گرایی بیشتری دارند و دوم هر دو در بستر فرهنگی‌ای رشد یافته‌اند که هرات خود

را همیشه در این بستر تعریف کرده است. جامی با تعلق به این دو، به چهره‌ای معتدل و میانه‌رو تبدیل شد. فضای حاکم بر مدارس حنفی فضای تساهل و مسامحه در برابر سایر مذاهب بود. با چنین روحیه‌ای است که جامی با وجود قدرت فراوان در دستگاه حکومتی، هیچگاه مخالفان خود را تهدید نکرد و اقدامی علیه آنان انجام نداد.

ادبیات فارسی

مولانا جامی به عربی به عنوان زبان دین و طریقت خویش تسلط کامل داشت، اما زبان فارسی هویت فرهنگی او را می‌ساخت. در کشاکش پنهان زبانی دوران تیموریان (فراهانی منفرد، ۱۳۸۲: ۲۲۲-۲۲۳)، او سرآمد سخن‌سرایان فارسی‌گو در قرن نهم هجری تلقی می‌شد (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۲۱)، (برون، ۱۳۳۹: ۷۴۵). عصر جامی را عصر انحطاط ادبیات می‌خوانند و به خاطر همین انحطاط است که او را خاتم‌الشعرا می‌دانند (حکمت، ۱۳۸۶).

برخلاف امیرعلی شیرنواپی که به زبان‌گرایی در آن زمان متهم است، هیچ نشانه‌ای از زبان‌گرایی مولانا جامی به چشم نمی‌خورد، اما او زبان فارسی را به عنوان زبان تمدنی آن زمان به عنوان بستر بیان افکار خویش برگزید. خدمات او به زبان فارسی با کتاب‌های متعددی که نوشته است، برای هیچ‌کسی پوشیده نیست. جامی با ترجمه کتاب‌هایی از ابن عربی خدمت بزرگی به فارسی‌زبانان انجام داد. حلقه اولیه مریدان او را کسانی تشکیل می‌دادند که از اقصی نقاط ایران فرهنگی با نوشتن کتاب‌های متعدد به زبان فارسی، نقش برجسته‌ای در حیات دوباره زبان فارسی داشته‌اند. تشکیل چنین حلقه خاصی از دانشمندان عصر که فارسی سخن می‌زدند، در مساجد به وعظ می‌پرداختند، به فارسی خطاطی می‌کردند و در نهایت به زبان فارسی کتاب می‌نوشتند، بدون هدفی سیاسی در وضعیتی که درگیری توزیع قدرت در لایه‌های زیرین مناسبات دوره تیموری خاموشانه جریان داشت، نمی‌تواند قابل پذیرش باشد.

هنر

جامی در دوره‌ای زندگی می‌کرد که اوج تجلی هنر تاریخ خراسان نام گرفته است. این دوره که به مکتب هنری هرات مشهور است، با مینیاتور، خوشنویسی و موسیقی به اوج رسید. جامی با هنر محشور بود. نشانه‌هایی وجود دارد که موسیقی را دوست داشت و حتی شطرنج بازی می‌کرد (افصح‌زاد، ۱۳۷۸: ۹۵) و برخی از مریدان او از هنرمندان مشهور آن دوره به شمار می‌آیند که هنر آنان متأثر از اندیشه جامی بود. کمال‌الدین

بهزاد، از مشهورترین نگارگران آن زمان، عرفان جامی را در هنر خود بازنمایی کرده است. برادر جامی از موسیقی دانان آن زمان بود و صدها هنرمند با هنرهای متفاوتی پیروان طریقت نقشبندی بودند. چنین فضایی باعث شده بود که روح جامی لطافت یابد و با شعر همدم گردد. تأثیر هنر باعث شده بود که جامی هیچ‌گاه به خشونت روی خوش نشان ندهد و در ایجاد فضایی صلح پرور تلاش ورزد.

فلسفه

هرچند عرفان گفتمان مسلط زمان جامی است، اما در هرات فلسفه هم طرفدارانی دارد. تاریخ دوره تیموریان از فلاسفه و درگیری آنان با فقها و عرفا حکایت دارد. جامی یکی از کسانی است که فلسفه را نکوهش می‌نمود، بر آرای فلسفی ابن‌سینا می‌تاخت و حتی پسرش را از آموختن فلسفه برحذر می‌داشت (مبلغ، ۱۳۹۲: ۳۱۸)، اما از استفاده فلسفه در تفکر خویش ابایی نداشت. او با وجودی که بر تفکر فلاسفه می‌تاخت، همچون رازی برای منکوب کردن مخالفان فیلسوف خویش به استدلال‌های فلسفی روی آورد. در جای‌جای آثار جامی می‌توان ردپای فلسفه را یافت اقبال‌لاهوری که خود یکی از فلاسفه بزرگ جهان اسلام شمرده می‌شود، معتقد است که جامی با فلسفه آشنایی خوبی داشته است (اقبال، ۱۳۸۳: ۱۳۶) جامی در برهه‌ای از زمان که فقها خواستار برخورد حکومت با فلاسفه بودند، از در تنگنا قرار دادن آنها حمایت نکرد (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۰۵). آشنایی با فلسفه به جامی کمک کرده بود که عقل به عنوان یکی از مفاهیم اساسی اندیشه او در آید.

آموزه‌های ایران باستان

جامی با تاریخ ایران باستان و مناسبات حاکم بر فضای آن زمان آشنا بود. او در اشعار زیادی تحت تأثیر آموزه‌های ایران باستان قرار گرفته است. در بهارستان حکایت‌های زیادی از پادشاهان ایران در تأیید مفاهیم مورد نظر خود ابراز می‌دارد. عدل که یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم منظومه فکر سیاسی اوست، عدل ایران باستان است. او بارها پادشاهان ایران باستان را به عدل می‌ستاید و از انوشیروان به عنوان پادشاهی عادل یاد می‌کند. سیاست‌نامه بهارستان، نصایح زیادی را در بر دارد که اصالتی باستانی در تاریخ ایران دارند.

انوشیروان شخصیت محبوب جامی است. او بارها در هفت‌اورنگ و بهارستان از این شاه عادل یاد کرده و دادگری او را ستوده است. ستایش از دادگستری انوشیروان و در

کل عدل ایران باستان، فقط به عنوان نصیحتی عالمانه مدنظر جامی نیست، بلکه او در آثار خود پادشاه و سایر کارگزاران حکومتی را به عدل فرامی‌خواند. یکی از شگردهای سیاسی مهم جامی، پیوند زدن بین عدل ایران باستان و عدل اسلامی است؛ تا جایی که از دین برای عدل باستان پشتوانه می‌سازد.

نوشیروان با آن که با دین بیگانه بود، در عدل و راستی یگانه بود؛ لاجرم سید کاینات-علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات- تفاخرکنان می‌گفت: ولدت انا فی زمن السلطان العادل.^۱

پیمبر که در عهد نوشیروان به رخ گشت چشم و چراغ جهان
همی گفت از ظلم از آن ساده‌ام که در عهد نوشیروان زاده‌ام
(جامی، ۱۳۹۵: ۴۵)

جامی در داستان فرستادن قاصد قیصر روم سوی انوشیروان از قول او به
قاصد می‌سراید:

گفت ما را خدایگان خوانند چون خدا مالک جهان دانند
در رسوم خدایگانی ما مهربانی بود نشانی ما
گر نه بر خلق مهربان باشیم نایبان خدا چه سان باشیم
(همان، ۱۳۹۸: ۲۶۲)

کاش نوشیروان کنون بودی عدلش از پیشتر فزون بودی
تا ز دعوی عدل شرمنده خسرو روم را شدی بنده
(همان: ۲۶۳)

عناصر هویت‌بخش اندیشه سیاسی جامی در مکتب هرات

عدل

عدل محوری‌ترین مفهومی است که در آثار جامی به تکرار مشاهده می‌شود. او در دیوان، بهارستان، هفت اورنگ و حتی در نامه‌های خود این مفهوم را بارها تکرار می‌کند. در آثار جامی این مفهوم با عنوان‌های عدل، عدالت و دادگستر یاد شده است. هرچند با

۱. اشاره به حدیث نبوی است که فرمود من در زمان پادشاه عادل (انوشیروان) به دنیا آمدم.

توجه به دستگاه اعتقادی جامی که با نقشبندیه شناخته می‌شود؛ عدل مفهومی اسلامی دارد، اما گاهی مصداق‌هایی که از عدل در دستگاه دیوانی ایران باستان می‌آورد، عدل او را متأثر از دو دیدگاه آموزه‌های ایرانی و اسلامی نشان می‌دهد. عدل در اندیشه جامی کاملاً بار سیاسی دارد و در بیشتر جاها خطاب به شاهان به کار رفته است.

حق ز شاهان به غیر عدل نخواست	آسمان و زمین به عدل بپاست
سلطنت خیمه‌ای است بس موزون	کش بود راستی و عدل ستون
گر نباشد ستون خیمه به جای	چون ستد خیمه بی‌ستون برپای
	(جامی، هفت اورنگ، سلسله الذهب)
ای بلند از قدمت پایه تخت	تاج را گوهر تو مایه بخت
منصب خسرویت داده خدای	کاوری قاعده عدل به جای
گنج شاهی که خدا داد ترا	قیمت ملک بقا داد ترا
عدل یک ساعات را به قیاس	شصت ساله عمل خیر شناس
	(همان، سبحة الابرار)
آیا شاهی که هر جا مسند عدل	نهادی ظلم از آنجا رخت برداشت
بداندیش تو ترکی بود یک لخت	ولی تیغ تو اش یک لخت نگذاشت
	(همان، دیوان، ۱۳۹۴: ۷۹۲)

حکیمان گفته‌اند که هم چنان که جهان به عدل آباد گردد به جور ویران شود. عدل از ناحیت خویش به هزار فرسنگ روشنایی بخشد و جور از جای خود به هزار فرسنگ تاریکی دهد.

به عدل کوش که چون صبح آن طلوع کند	فروغ آن برود تا هزار فرسنگی
ظلام ظلم چو ظاهر شود برآید پر	جهان ز تیرگی و تلخ عیشی و تنگی
	(همان، بهارستان، ۱۳۹۵: ۴۴)

جامی عدل را به عنوان پند و نصیحت اصلی خود در مداحی‌های خود جای داده است و پادشاهان زمان خود را به آن فراخوانده است. او عدل انوشیروان و ملک بن عبدالعزیز را در حکایت‌های خود ستوده است.

شرع

شرع و عدل در منظومه فکر جامی، هم‌پوشانی مفهومی دارند. در دستگاه مفهومی جامی، عدل و سایر مفاهیم آن با شرع قابل توضیح‌اند. تعریف عدل را می‌توان از زبان او این گونه شنید:

چيست عدل آن که بگذری ز فضول
شرع را نصب عین خود سازی
چون گماری بکاری اندیشه
اول آن را به شرع سازی راست
زانکه میزان معدلت شرع است
هرچه نبود به وفق آن میزان
نکنی از طریق شرع عدول
چشم بر غیر آن نیندازی
شیوهراستی کنی پیشه
آنگه آری بجای بی‌کم و کاست
شرع اصل است و غیر آن فرع است
عدل نامش منه که ظلم است آن
(جامی، ۱۳۹۸: ۱۶-۱۷)

جامی بارها از ترکیب عدل و شرع سخن می‌گوید طوری که یکی را بدون دیگری نمی‌توان معنی کرد.

هر چه باشد ز عدل و شرع برون
مده او را بر آن قرار و سکون
(همان: ۱۸)

مصلحت

مصلحت در منظومه تفکر جامی با وضعیت خاص او رنگ عوض می‌کند. دوگانگی کاربرد مصلحت در آثار عرفانی و اجتماعی- سیاسی جامی قابل تشخیص است. جامی عارف، مصلحت را بر نمی‌تابد. جامی عارف، دل‌داده‌ای است که عشق او با مصلحت سرسازش ندارد و مصلحت عارفانه هیچ مصلحتی را نمی‌آموزد:

مصلحت آموزی رسوای عشق
مصلحت مصلحت آموز نیست
(همان، دیوان، واسطه العقد)
بازم رهان ز خویش که در کارگاه عشق
کاری نکرد مصلحت عقل ذوالفنون
(همان، دیوان، فاتحه الشباب)
از نصیحت‌های شیخ مصلحت‌بین الغیث
گر به چین افتد سواد کفر زلفت کافر
(همان، واسطه العقد)

هرچه شد در دل گره از مصلحت‌بینی عقل از درون با نعره مستانه بیرون کردنی است
(جامی، خاتمه الحیات)

ز عقل مصلحت‌آموز دانش‌آموزم مگو که نظم تو جامی لطافتی دارد
(همان، فاتحه الشباب)

اما مصلحت در جامی مصلح اجتماعی، معنی دیگری می‌یابد. جامی مصلح اجتماعی، مصلحت را نه تنها جایز می‌شمارد که بسیاری از رفتارهای سیاسی را با ترازوی مصلحت عمومی می‌سنجد. مصلحت و واژه‌های مرتبط با آن چون مصلح و صلاح فقط در نامه‌های جامی بیش از پنجاه دفعه تکرار شده و بیانگر اهمیت این مفهوم در دستگاه مفهومی تفکر جامی است. مصلحت از دیدگاه جامی دو بعد اساسی دارد. ظاهرنامه‌های دست‌نویس جامی نشان می‌دهد که مصلحت از دیدگاه او مصلحت دنیوی و اخروی است. مصلحت از دیدگاه جامی در هر وضعیتی، به نفع مردم است. در ۳۳۷ نامه‌ای که از جامی برجای مانده، حتی یک نامه هم درخواست شخصی را مطرح نکرده است.

«بعد از عرض نیاز، معروض آن که دارندگان اتفاق‌نامه از رعایای قریه کوسویه به دست دارند که خدمت خواجه عبدالرحمن که پدران وی در آن قریه همیشه کلانتر می‌بوده‌اند و به کفایت مهمات رعایا قیام می‌نمودند، منصب پدران وی به وی تعلق گیرد و به کفایت مهمات ایشان قیام نماید تا رعایا به فراغ بال به زراعت مشغول شوند. التماس آن که چون مصلحت رعایا در آن می‌نماید، عنایت نموده، در آن باب اهتمام فرمایند. الفقیر عبدالرحمن الجامی» (اورنبايف، نامه ۱۵۵: ۱۳۶۴: ۹۵).

او بارها از مصالح دینی و دنیوی نام می‌برد و در اکثر نامه‌ها در پایان با دعای کوتاهی، برای کارگزاران دولتی، توفیق مصالح دینی و دنیوی (عرفی) آرزو می‌کند. جامی شیخ الاسلام دوران خود را با در نامه‌ای با جمع صفت مصالح شرعی و عرفی می‌ستاید.

«خدمت شیخ الاسلامی در تمشیت امور شرعی و مصالح عرفی، حسب‌المقدر مساعی جمیله مبذول می‌دارد، اگر در آن باب استحسانی واقع شود، ممکن که سبب مزید آن گردد» (همان، نامه ۱۰، ۱۳۶۴: ۴۹).

«بعد از عرض نیاز، معروض آن که خدمت امیرحاجی محمد بخشی از وظایف مرحمت و اشفاقی که نسبت به وی واقع شده است، شکرگزاری بسیار می‌کند و خود را از ادای آن

قاصر می‌داند و طالب زیادت‌ی التفات می‌باشد. حضرت حق سبحانه همگان را توفیق مصالح دینی و دنیوی رفیق گرداند. الفقیر عبدالرحمن جامی (اورنبايف، نامه ۲۶۱: ۱۳۶۴: ۱۲۵).

اکثر نامه‌های جامی به سلطان حسین بایقرا یا امیر علی‌شیر نوایی نوشته شده و از آنان خواستار انجام کاری شده که فقط مصلحت آن را بیان کرده و اصل درخواست در لفافه کلام جامی ناپدید است؛ بنابراین به درستی نمی‌توان قضاوت کرد که مصلحتی را که او بیان کرده، الزاماً مصلحت اخلاقی بوده است. جامی در بسیاری از نامه‌ها اصل درخواست را به نام مصلحت نوشته و قاعدتاً موضوع بعداً برای شاه یا وزیر توسط قاصد توضیح داده شده است و هیچ سندی وجود ندارد که مصلحت‌های بیان‌شده را توضیح دهد.

«بعد از عرض نیاز معروض آن که دارنده رقعہ اخلاص درویش افراسیاب به جهت مهمی متوجه اردوی همایون شده، به دست‌بوس شریف مشرف خواهد شد. التماس آن‌که عنایت نموده التفات خاطر از حال او دریغ ندارند و در مصلحتی که به عرض رساند، اهتمام فرمایند. توفیق رفیق باد والسلام، الفقیر عبدالرحمن جامی» (همان، نامه ۲۵۸، ۳۶۴: ۱۲۵).

ده‌ها نامه با عبارت مصلحتی که به عرض رساند، وجود دارد که اصل مصلحت را پنهان کرده است، اما به هر صورت این مصلحت‌ها، مصلحت‌های سیاسی‌اند که در نامه‌های رسمی قابل بیان نبوده است و به احتمال زیاد نمی‌توان از اخلاقی بودن آنها مطمئن بود.

حکمت و خرد

حکمت و خرد از واژه‌های پرکاربرد آثار جامی است. این دو مفهوم زمانی در منظومه فکری جامی فربه می‌شود که او از عارفی شریعت‌مدار به مصلحتی خردگرا تبدیل می‌شود و این زمانی است که پای مصالح عمومی خلق در میان است. او با وجودی که حکمت و خرد را برای همگان توصیه می‌نماید، اما این دو را برای پادشاهان ضرورتی سیاسی می‌پندارد. او خرد را لازمه زندگی عام و خاص معرفی می‌کند. خرد از دیدگاه جامی، بریدن از هوای نفسانی است.

«کودکی از بنی‌هاشم با یکی از ارباب مکارم بی‌ادبی کرد، شکایت به عمش بردند، خواست تا وی را تأدیب کند. گفت: ای عم (من کردم آن چه کردم) و عقل با من نبود، تو بکن آنچه می‌کنی و عقل با توست.

گر سفیه به حکم نفس و هوا نه به وفق خرد کند کاری
بر تو نفس و هوا چو غالب نیست جز به راه خرد مرو باری
حکمت در وجود سلاطین، ظهور نصفت و عدالت است نه ظهور به صفت عظمت و
جلالت» (جامی، بهارستان، ۱۳۹۵: ۴۶).

احترام به مقام انسان

جامی به مقام انسان احترام می گذاشت و زندگی خویش را وقف خدمت به مردم کرده بود. مردم آن چنان جایگاه رفیعی در اندیشه او داشت که مضامین بسیاری از اشعار و حکایات و نامه‌هایی که به شاه و امیرعلی شیرنواپی نوشته است، بر محور خدمت به خلق می چرخد. این وجه اخلاقی جامی تا جایی نمود پیدا می کند که نویسندگانی او را انسان‌گرایی شبه سوسیالیست با مدینه فاضله خاص خودش که یگانگی و روحی و برادری همه ملل روی زمین را می‌خواهد؛ معرفی می‌کنند (اورنایف و رحمانوف، ۱۳۸۷: ۱۳). یکی از شاه‌بیت‌های جامی که او را هم‌قطار مولانا جلال‌الدین بلخی و سعدی در انسان‌گرایی قرار می‌دهد، مفهومی عمیق را در بر دارد. از دیدگاه او زندگی فقط با انسان زیستن ارزش پیدا می‌کند:

آن چنان زی که زیستن شاید هر که انسان زید بیاساید
(جامی، ۱۳۹۸: ۲۶۷)

جامی در جایی دیگر انسانیت را گوهر آدمی می‌داند و توصیه می‌کند که مانند
صرافی باید قدرت طلای انسانیت را بدانیم:

قدرشناس گهر خویش باش صیرفی سیم و زر خویش باشد
(همان: ۳۹۸)

ناگفته نباید گذاشت که جایگاه انسان از دید جامی، همان جایگاه دینی-عرفانی
است که مقام انسانی را در پیروی از باورهای دینی تعریف می‌کند:

آدمی آن است که دینی در اوست محو گمان کرده یقینی در اوست
(همان: ۳۹۹)

تساهل

اگر دوران تیموریان به دوران تساهل مذهبی و دینی معروف است، بی‌گمان مدیون
اندیشه‌ورزی جامی است. زیرا جامی به عنوان مفسر اندیشه‌نقشبندی، با نفوذی که بر

دربار داشت، آموزه‌های این فرقه را وارد سامانه سیاسی آن دوران می‌ساخت. جامی در حالی که متهم به تعصب مذهبی است، با وجود قدرت فراوان در دربار تیموریان، هیچ‌گاه شمشیر «برهان قاطع» مذهبی را علیه هیچ اندیشه و فکری بر نیفراشته است. او با وجودی که در بیان عقاید خود صریح و بی‌پرده بود، در تساهل عارفانه خویش هم دلیر بود. در روزگاری که برخی از متعصبان مذهبی، خواستار مجازات فلاسفه هرات بودند، جامی به حمایت از آنان همت گذاشت و مانع از آزار و اذیت آنان شد (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۰۵). او در کشاکش اختلافات مذهبی اواخر دوره تیموریان، تمام مسلمانان را «اهل قبله» خطاب می‌کرد و مردم را از تکفیر همدیگر برحذر می‌داشت.

هر که شد ز اهل قبله بر تو پدید که به آورده نبی گروید
گرچه صد بدعت و خطا و خلل بینی او را ز روی علم و عمل
مکن او را به سرزنش تکفیر شمارش ز اهل نار و سعیر
(جامی، ۱۳۹۸: ۱۷۹)

صلح

جامی همچون تمام عارفان مسلمان از جنگ و خونریزی بیزار بود و قلم و عملش را در خدمت صلح و آشتی گذاشته بود. او در درس‌های عارفانه و در نصایح سیاسی خویش صلح را سفارش می‌کرد:

شد از صلح ایشان در این کهنه دیر بسی خیر ظاهر شد که الصلح خیر
از آن صلح کانه‌ها پر از گوهر است زمین بر درختان بارآور است
(همان: ۹۱۳)

نامه معروفی از او به امیرعلی شیر نوایی برجای مانده که صلح را مصلحت جمیع مسلمانان خوانده است:

«بعد از عرض نیازمندی، معروض آن که مکتوب شریف مبنی بر صحت و سلامت عافیت رسید و انواع بهجت سرور رسانید و قضیه صلح که نوشته شده بود، امید است که عن قریب به وقوع پیوندد که مصلحت جمیع مسلمانان از هر دو جانب در آن است و فقیران اینجایی را تمام همت و نهمت متوجه آن است که زودتر واقع شود. شک نیست

که خاطر شریف ایشان نیز بر آن خواهد بود و حسب المقدور در آن باب اهتمام خواهند نمود. مقاصد بر وجه اکمل محصل باد. والسلام والاکرام» (اورنیایف، نامه ۱۹: ۱۳۶۴: ۵۳).

تبیین اندیشه سیاسی جامی در مکتب هرات بر اساس مدل جان مارو

با عنایت به مطالب فوق الذکر در باب مفاهیم کلیدی اندیشه سیاسی جامی می‌توان بر اساس مدل طراحی شده در چهارچوب نظری مقاله به سوالات چهارگانه پاسخ داد که در ذیل بر اساس موضوعات بنیادی نظریه مارو این تبیین صورت پذیرفته است.

غایت امر سیاسی

غایت امر سیاسی در اندیشه جامی، منبعث از احکام شریعت اسلامی است. در این اندیشه حاکمیت از آن خداست و غایت سیاست برپایی عدل است. او با تمسک به آیه قرآنی و اطیعواالله و اطیعواالرسول و اولی الامر منکم، از سیاست دینی مبتنی بر به هم پیوستگی شرع و عدل سخن می‌گوید:

باطیعواالرسول	حق چو داد از پی اطیعواالله
جز اولی الامر منکم از پی آن	حرف دیگر نزد به لوح بیان
شرع و دین با نبی است همسایه	چون اولی الامر ساخت پیرایه
سایه فضل حق بود بر سر	خلق را عدل شاه دین پرور

(جامی، ۱۳۹۸: ۱۲)

آسمان و زمین به عدل به پاست	حق ز شاهان به غیر عدل نخواست
کش بود عدل راستی و عدل ستون	سلطنت خیمه‌ای است بس موزون
چون بود خیمه بی‌ستون بر پای	گر نباشد ستون خیمه به جای

(همان: ۱۴)

مرجع اعمال قدرت

تیموریان مشروعیت قدرت خود را از دین و مشروعیت مرجعیت قدرت را از عرفا می‌گرفتند. جامی به عنوان مرجع بزرگ عرفان آن روزگار، شاه و امیر را مرجع اعمال قدرت می‌دانست. اما این مرجعیت مشروط به شرایط اخلاقی بود که او در حکمت، راستی و عدالت، دوری از حرص و خرد خلاصه کرده بود:

حکمت، راستی و عدالت

جامی در مدحیه‌هایی که در وصف پادشاهان تیموری سروده است، هم چون سعدی پادشاهان را به عدل و راستی و حکمت فراخوانده است. حجم عظیمی از نوشته‌های جامی، توصیه‌های اخلاقی است که سیاست آن روز تیموریان را جهت داده است.

چيست دانی به زیر چرخ اثیر	حکمت اندر وجود شاه و امیر
تا بود پشت بی‌پناهان را	تا دهد داد دادخواهان را
نیکخواه جهانیان باشد	بر همه خلق مهربان باشد
ظالمان را ز ظلم باز آرد	دست مظلوم را قوی دارد
عدل را پیشوای خود سازد	کارها را به عدل پردازد
نص قرآن شنو که حق فرمود	در مقام خطاب با داود
که ترا زان خلیفگی دادیم	سوی خلق جهان فرستادیم
تا نهی ملک را ز عدل اساس	حکم رانی به عدل بین الناس
هر کرانی به دل دستور است	از مقام خلیفگی دور است
گیرد از دیو درس ظلم سبق	عقل چون خواندش خلیفه حق
پیشه کرده خلاف فرمان را	گشته نایب مناب شیطان را
چون بود سایه خدا سلطان	کی پسندد خلافت شیطان

(جامی، ۱۳۹۸: ۱۶)

دوری از حرص و بردباری

جامی مانند آموزگاری دلسوز، برای شاه و کارگزاران سیاسی آن روز، درس سیاست می‌دهد. او با استفاده از تجارب سایر حکمروایان، پادشاهان تیموری را به مکارم اخلاق سیاسی توصیه می‌کند:

با پسر گفت یک شبی مأمون	کی در اقبال و بخت روزافزون
چون رسد نوبت خلافت تو	حرص دنیا مباد آفت تو
هر کرا از خلیفگی خدای	نشود سیر نفس بدفرمای
سیر مشکل شود از آن زر و سیم	که کشد گه ز بیوه گه ز یتیم

(همان: ۱۷)

شیوه شاه نیست نیست آشفتن
شاه باید که بردبار بود
هر چه در باب مهر و کین گوید
ای بسا کز لبش جهد یک حرف
خرد

جامی خرد را یکی از مشخصات ارکان حکومت می‌شمارد. در سلسله‌الذهب و خردنامه اسکندری، اشعار زیادی وجود دارد که خرد را یکی از بنیادهای سیاست موفق می‌شمارد. او خردمندی را حتی برای قاصد یا سفیر پادشاه و سایر عاملان حکومتی ضروری می‌پندارد. در داستانی که قیصر روم قاصدی را سوی انوشیروان می‌فرستد، این موضوع را بیان می‌کند:

قیصر روم سوی نوشیروان
قاصد شاه هوشمند سزد
چون فرستاده از خرد زنده است
بعد ماهی که رنج راه کشید
دید شاهی نشسته به عدل
می‌فرستاد سوی هر کشور
عاملی زیرکی خردپرو
(جامی، ۱۳۹۸: ۲۶۱)

شاه باید که چشم باز بود
چشم او باز باشد از چپ و راست
بر بد و نیک سرفراز بود
تا ز عالم برون برد کم و کاست
(همان: ۲۶۹)

محدودیت اعمال قدرت

محدودیت اعمال قدرت در منظومه فکر جامی در قیود هنجاری و قیود نهادی تبلور یافته است. او زیرکانه با نصایح عالمانه قیود هنجاری را برای محدودیت قدرت پادشاهان بر می‌گزیند و با تأکید زیاد بر وزارت، در صدد محدودیت قدرت با قیود نهادی است.

قیود هنجاری

معیارهایی را که جامی برای رفتار حاکمان تعیین می‌کند، برگرفته از اخلاق دینی و حکومت‌داری ایران شهری است. مفاهیمی چون عدل، راستی، خرد، بردباری و حکمت از مفاهیم مهمی است که جامی به عنوان قیود هنجاری در نوشته‌های خود به آنها می‌پردازد که در سطور بالا به صورت مفصل در مورد آنها بحث شد.

قیود نهادی

روزگار جامی روزگار استیلائی قدرت تیموریان ترک‌تبار بود. با وصف تمام خوبی‌هایی که از دوران تیموریان تذکر رفته است، اما درگیری بر سر قدرت بین ترک و تاجیک (سرت‌ها یا ایرانی‌ها) در لایه‌های پنهان قدرت ادامه داشت. جامی با زیرکی تمام، در صدد تقسیم و توزیع قدرت به نفع تاجیکان بود. او در کنار شاه دو مرجع دیگر قدرت را یادآوری می‌کند. نخست، مرجعیت دینی است که بیشتر اشاره به خودش دارد و دیگری نهاد وزارت است که بیشتر به تاجیکان تعلق داشت. جامی با فراست سیاسی، نقش این دو را در تعدیل قدرت تیموریان مهم می‌پنداشت و در اندیشه و عمل، این دو مرجعیت را در مقابل شاه و نظامیان ترک تقویت می‌کرد.

شاه را چاره نیست از دو نفر تا زید در جهان به دولت و فر
آن یکی کار دین او سازد وین دگر کار ملک پردازد
(جامی، ۱۳۹۸: ۲۸۹)

شاه را آن چنان که نیست گزیر از فقیه‌ی به راه شرع مشیر
از وزیر آن چنان گزیرش نیست هر کسی لیک دلپذیرش نیست
به وزیری کسی بود در خور کز همه بعد شه بود برتر
(همان: ۲۹۲)

حق اعتراض

از دو قالب اساسی حق اعتراض، جامی اصلاح‌گری را بر انقلابی‌گری ترجیح می‌دهد. تأکید فراوان او بر صلح و مصلحت بیانگر نگاه اصلاح‌گرایانه او به امور است. هرچند جامی را در کنار شاه‌سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر نوایی یکی از اضلاع مثلث قدرت تیموریان می‌دانند، اما او هیچ‌گاه در خدمت قدرت قرار نگرفت. او نقش پلی را

بین مردم و حاکمیت بازی می‌کرد و با تمام توان می‌کوشید که ناکارآمدی‌های حکومت را با قلم و عمل اصلاح نماید. جامی بارها اعتراض علنی خویش را علیه وضعیت به صراحت بیان کرده بود و در این راستا هیچ گونه ترس و مصلحتی را برنمی‌تابید. با وجود این که قدرت عالی‌ه حکومتی در دست ترکان بود، او به صراحت از غارت‌گری آنان یاد می‌نماید:

«ترکی را گفتند کدام دوست‌تر داری غارت امروز یا بهشت فردا؟»

گفت: آنکه امروز دست به غارت گشایم و هرچه یابم برابیم و فردا با فرعون به آتش درآیم.

آن شنیدستی که ترکی وصف جنت چون شنید
گفت با واعظ که آنجا غارت و تاراج هست؟
گفت نی، گفتا: بتر باشد ز دوزخ آن بهشت
کاندرو کوتاه بود از غارت و تاراج دست»
(جامی، ۱۳۹۵: ۸۲)

هرچند جامی حکایت فوق را با مطایبه بیان کرده است، اما شجاعت او در مقابل نظامی که بخشی از مشروعیت خود را از ترکی‌گری می‌گرفته است، نشان از شجاعت او در زمانه‌ای بوده است که کشتن، تخته بند کردن و تبعید نمودن برای شاهان و وزرا کار ساده‌ای بوده است.

جامی در جایی دیگر، با شجاعت تمام در مقابل قوم‌گرایی می‌ایستد و حتی حاضر نمی‌شود که سیادت سادات را امضا نماید. او با مخالفت صریح با تمغا و یاسا، تنها شریعت را قانون حاکم بر مناسبات سیاسی و اجتماعی معرفی می‌کند و در این مخالفت هیچ هراسی از شاه که در دل راه نمی‌دهد و شاه را به تمکین در مقابل شریعت متقاعد می‌سازد (مایل هروی، ۱۳۷۷: ۱۰۹). نامه‌های جامی حاوی اعتراض‌های گوناگونی نسبت به اوضاع اجتماعی و سیاسی آن روز است. او در نامه مشهوری اعتراض خود را این گونه نسبت وضعیت بیان می‌دارد:

«بعد از عرض نیاز معروض آن که حال رعایا شهر و بلوکات به واسطه حوالاتی که نسبت به ایشان واقع می‌شود، به مقام اضطرار رسیده است و نزدیک است که سلسله زراعت و سایر احوال ایشان از انتظام بیفتد و این قصه به خدمت صاحب‌اعظم خواجه معین‌الدین گفته شد. ایشان از آن جا که مقام انصاف و نیک خواهی ایشان است، نسبت

با مسلمانان بسیار اظهار عجز و درماندگی کردند و گفتند که مضطر و حیران مانده‌ام از اردو و حوالات بسیار واقع و پیش رعایا چیزی باقی نیست، هرچه بوده به اضعاف گرفته‌اند. التماس آن که عنایت نموده اهتمام فرمایند که در حوالات تخفیفی واقع شود که اگر چه بعضی آنها را ضروری اعتقاد دارند، ترک تعدی بر مسلمانان از آن ضروری‌تر است. حضرت حق سبحانه توفیق آنچه مصلحت دنیا و آخرت در آن باشد، رفیق گرداند. بمنه و جوده والسلام. الفقیر عبدالرحمن جامی (اورنبایف، نامه ۴۱، ۱۳۶۴: ۶۲).

نتیجه‌گیری

نورالدین عبدالرحمان جامی، شاعر، عارف و نویسنده نامدار قلمرو زبان فارسی در قرن نهم هجری است که آوازه شهرت او علاوه بر خراسان به اقصا نقاط عالم رسید و شاهان زیادی در سرتاسر جهان به او ارادت ویژه‌ای داشتند. جامی به عنوان شاعر و عارف، از شهرت زیادی برخوردار است، اما وجه مهم شخصیت او که سیاست‌ورزی است، بنا به دلایلی کمتر مورد بحث قرار گرفته است. اندیشه سیاسی جامی یکی از پربرترین اندیشه‌های سیاسی متفکران مسلمان است که با شریعت، عرفان و ایران شهری مؤجد مکتب سیاسی هرات به شمار می‌رود. جامی با استفاده از نفوذ معنوی خود بر شاهان تیموری و با استفاده از عرفان سیاسی نقشبندی، زبان فارسی و آموزه‌های ایران باستان، شبکه‌ای بزرگ از دانشمندان را از نقاط مختلف خراسان و سایر مناطق گردهم آورد و تلاش مستمری را برای پی‌ریزی مکتب سیاسی هرات انجام داد.

او با استفاده از مفاهیم مهمی چون عدل، خرد، حکمت، مصلحت، صلح، انسان‌گرایی و تساهل، در درون دربار نفوذ نمود و توانست با این مفاهیم، سامانه سیاسی عصر خود را با مفاهیمی که در آثار خویش عرضه کرده بود، متأثر سازد. جامی به خوبی می‌دانست که پس از دو قرن انحطاط خراسان، تنها راه نجات تمدن فارسی با سیاست‌ورزی مصلحانه امکان‌پذیر است، بر همین اساس است که او عرفان سیاسی نقشبندی را برمی‌گزیند و با استفاده از جذابیت این عرفان، بر شاه سلطان حسین بایقرا و امیرعلی شیر نوایی تأثیر قابل توجهی می‌گذارد، طوری که گاهی به جرأت می‌توان ادعا کرد که او و شبکه سیاسی او -متشکل از دانشمندان زیادی که از اطراف و اکناف امپراتوری تیموریان گرد آمده بودند- قدرت واقعی سیاسی دوره تیموریان را تمثیل می‌کردند.

بررسی آثار جامی از جمله، دیوان، هفت اورنگ، بهارستان و نامه‌های دست‌نویس او، نشان می‌دهد که با تحلیل هرمنوتیک اسکینری، مفاهیم مهمی که جامی در آثار خویش وارد سامانه سیاسی-اجتماعی آن روز کرد، توانست سیاست زمان تیموریان را در عرصه‌های گوناگونی سمت و سو دهد.

با توجه به الگوی غایت-مشروعیت جان مارو، اندیشه جامی به چهار پرسش اساسی پاسخ داده است. بررسی آثار جامی نشان داده است که او غایت امر سیاسی را سیاست دینی مبتنی بر عدل می‌داند. از دیدگاه او شاه مرجع اعمال قدرت است و بر اساس آموزه‌های شریعت، اطاعت از اولوالامر واجب است. جامی با قیود هنجاری چون عدل، راستی، خرد، حکمت، تساهل، بردباری و انسان‌گرایی، در صدد محدودیت اعمال قدرت شاه است و از جانب دیگر با برجسته ساختن نقش مشاور دینی و وزیر سعی در محدودیت اعمال قدرت شاه با قیود نهادی است. جامی در دستگاه قدرت تیموریان نه تنها مصلحی محترم بود که در صورت نیاز نسبت به وضعیت اعتراض می‌کرد و اعتراض او وجهی مصلحانه داشت. او با فراست دریافته بود که اصلاح‌گری راه مناسبی برای تعدیل قدرت تیموریان و دفاع از حقوق مردم است.

مکتب سیاسی هرات که جامی مؤسس آن شمرده می‌شود، در زمان خود شرایط مناسبی را برای زندگی متساهلانه ادیان و مذاهب گوناگون به وجود آورده بود. این مکتب با تساهل، انسان‌گرایی و عدالت محوری، باعث شده بود که هرات به مرکز پرورش اندیشمندان بزرگی در عرصه‌های مختلف سیاست، هنر و ادبیات تبدیل شود.

منابع

- احمدوند، شجاع و اسلامی، روح الله (۱۳۹۷) اندیشه سیاسی در ایران باستان، تهران، سمت، چاپ دوم.
- اسکینر، کوئنتین (۱۳۹۳) بینش‌های علم سیاست؛ جلد اول، در باب روش، ترجمه، فریبر مجیدی، تهران، فرهنگ جاوید.
- افصح زاد، اعلاخان (۱۳۷۸) نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تهران، میراث مکتوب.
- اقبال لاهوری، محمد (۱۳۸۳) سیر فلسفه در ایران، ترجمه، ا.ح. آریان پور، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم.
- اورنبايف، عصام الدين (۱۳۶۴) نامه‌های دستنویس جامی، همکاری و مقدمه، مایل هروی، کابل، مطبعه دولتی.
- اورون بايف، عصام الدين، رحمانوف، اسرار (۱۳۸۷) نامه‌ها و منشآت جامی، تهران، مرکز میراث مکتوب.
- آزند، یعقوب (۱۳۸۷) مکتب نگارگری هرات، تهران، فرهنگستان هنر.
- برون، ادوارد (۱۳۳۹) از سعدی تا جامی، ترجمه، علی اصغر حکمت، تهران، کتابخانه ابن سینا، چاپ دوم.
- پولادی، کمال (۱۳۹۱) تاریخ اندیشه سیاسی در غرب از ماکیاولی تا مارکس، تهران، مرکز، چاپ هفتم.
- تولی، جیمز (۱۳۸۳) قلم شمشیری پرتوان است، ترجمه، غلام رضا بهروزلک، مجله ی علوم سیاسی، شماره ۲۸، اسفند ۱۳۸۳.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۹۴) دیوان جامی، تصحیح، محمد روشن، تهران، مؤسسه نگاه، چاپ سوم.
- جامی، مولانا عبدالرحمن جامی (۱۳۹۵) بهارستان، تصحیح، اسماعیل حاکمی، تهران، اطلاعات، چاپ هشتم.
- جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۹۸) مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مرتضی مدرس گیلانی، تهران، مهتاب، چاپ سوم.
- جلالی، سید لطف الله (۱۳۹۸) تاریخ و عقاید ماتریدیه، تهران، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- حکمت، علی اصغر (۱۳۸۶) جامی، متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم الشعرا نورالدین عبدالرحمن جامی، تهران، توس، چاپ سوم.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین حسینی (۱۳۷۲) مآثرالملوک، تصحیح، میرهاشم محدث، بی‌جا، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- زارعی، محمد (۱۳۹۵) جامی و هنر؛ نگاهی به تبلور شعر جامی و تأثیر اندیشه‌های او در هنر نگارگری دوره تیموری، تهران، داستان.
- زمانی، حسین و دیگران (۱۳۹۶) تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره

- طاهریان، صفاریان و علویان، تهران، سمت، چاپ نهم.
- سمرقندی، امیردولت شاه (۱۳۶۶) تذکره الشعراء، تصحیح، محمد رضانی، تهران، پیک ایران، چاپ دوم.
- الغالی، بلقاسم (۱۳۹۷) بنیان‌گذار کلام حنفی، درباره زندگی و اندیشه ابومنصور ماتریدی، ترجمه، احمدذکی خاورنیا، کابل، کابلستان.
- فردریک استار، استیون (۱۳۹۸) روشنگری در محاق؛ عصر طلایی آسیای میانه از حمله اعراب تا حکومت تیمور لنگ، ترجمه، حسن افشار، تهران، مرکز.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۲) پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.
- فوربزمنز، بثاتریس (۱۳۹۰) قدرت، سیاست و مذهب در ایران عهد تیموری، ترجمه، جواد عباسی، مشهد، دانشگاه فردوسی.
- کاشفی، فخرالدین علی (۲۵۳۶) رشحات عین الحیات جلد دوم، تصحیح، علی اصغر معینیان، تهران، بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- کلیفورد باسورث، ادموند (۱۳۸۸) تاریخ سیستان از آمدن تازیان تا برآمدن دولت صفاریان، ترجمه، حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- الگار، حامد (۱۳۹۸) نقشبندیه، ترجمه، داوود وفایی، تهران، مولی.
- گازرگاهی، امیرکمال‌الدین حسین (۱۳۷۶) مجالس‌العشاق، تصحیح، غلام‌رضا طباطبایی مجد، تهران، زرین، چاپ دوم.
- مایل هروی، نجیب (۱۳۷۷) شیخ عبدالرحمن جامی، تهران، طرح نو.
- مبلغ، محمداسماعیل (۱۳۹۲) عرفان جامی، تصحیح، علی امیری، کابل، مؤسسه تحصیلات عالی ابن‌سینا.
- نصیری جامی، حسن (۱۳۹۳) مکتب هرات و شعر فارسی، تهران، مولی.
- نظامی باخرزی، عبدالواسع (۱۳۷۱) مقامات جامی، گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان، مقدمه و تصحیح، نجیب مایل هروی، تهران، نشرنی.
- هروی، فخری (۱۳۹۸) لطایف نامه، ترجمه مجالس النفایس امیرعلی شیرنویسی، تصحیح و تحقیق هادی بیدکی، تهران، سخن.

- Algar, Hamid (20013) Jami (Makers of Islamic Civilization), Oxford University Press.
- Marrow, John (2005) History of western political thought, London, Palgrave Macmillan.
- Tully, James (1988) Meaning and context. Quentin Skinner and his Critics, Newjersy, Princeton University Press.